

## چین از تاکسی خودران به دردخور خود رونمایی کرد

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از آسوشیتدپرس، شرکت چینی بایدو سرویس تاکسی خودران پولی را از روز گذشته در پکن افتتاح کرد. این نخستین شرکتی است که سرویس‌های تجاری خودروی خودران را در چین راه اندازی کرده است. نکته جالب ماجرا اینجاست که خود چینی‌ها فکر می‌کنند این خبر خوبی است اما ما که با فرهنگ تاکسی سوار شدن آشنا هستیم این نکته را می‌دانیم که همه لذت تاکسی سوار شدن به گپ و گفت با راننده آن است و آن تاکسی که راننده نداشته باشد و بحث سیاسی در آن شکل نگیرد به هیچ دردی نمی‌خورد.

بعضی وقت‌ها یک نوع لباس خاص باعث می‌شود قدرت پنهان شما چندبرابر شود

## مامور مخفی حاکم بزرگ در تاکسی

من بهترین مسافر تاکسی‌های این شهرم. همیشه موافق نظر راننده‌ها و تاییدکننده حرف‌شان. گاهی حتی بحث‌ها را ادامه می‌دهم و اطلاعات‌شان را به‌روز می‌کنم. البته در تاکسی‌های خلوت. وقتی تاکسی شلوغ می‌شود همیشه یکی هست که پی حرف را بگیرد. مثل آن عصر تابستانی چهار پنج سال پیش که من و ۳ نفر دیگر درمانده از گرما سوار اولین ماشین شخصی که ترمز کرد شدیم. از همان اولش راننده کلی حرف سیاسی زد و مسافرها هم تایید کردند و ادامه دادند. مسیر طولانی بود و مستمع صاحب‌سخن را بر سر دوق آورده بود و راه‌های برون‌رفت از مشکلات جاری در موقعیت حساس کنونی یکی پس از دیگری ارائه می‌شد. من سرم را چسبانده بودم به شیشه و بیرون را نگاه می‌کردم که راننده پیکو وسط حرف‌هایش گفت: «حالا درسته این خانوم پلیسه ولی برا من مهم نیست.

زهره تباری

روزنامه‌نگار  
و باحفظ‌سمت  
مامور مخصوص  
حاکم بزرگ

من از هیچکی نمی‌ترسم. حرفمو می‌زنم. هرچی می‌خواد بشه، بشه.» یک لحظه فکر کردم کی را می‌گوید؟ آن آقایی که جلو نشسته و آن پیرمردی که عقب به آن یکی در تکیه داده که طبعاً خانوم پلیس نیستند. این دختری که وسط نشسته و لباس مهمانی روشن و برق پوشیده هم بعید است پلیس باشد. می‌ماند من که روسری سبز پوشیده بودم و خیلی کلاسیک و ساده گره زده بودم. تاکسی ساکت بود و چند ثانیه گذشت تا بتوانم فکر کنم عکس‌العمل مناسب چیست و چه‌جوری باید بهشان بفهمانم آن پلیس‌ها مقنعه می‌پوشند نه روسری و اصلا این سبز که من به‌خاطر پیدا کردنش «اتا مغازه را زیر پا گذاشتم، کجا و آن سبز کجا. بعد نظرم عوض شد و تصمیم گرفتم با خنده بگویم اشتباه کرده و آن قسمت فرزند را تعریف کنم که فیبی از روی زمین یک نشان پلیس پیدا کرده بود. دوبه‌شک بودم که اصلا فیبی بوفی را می‌شناسد و این شوخی ممکن است بی‌ربط و بی‌مزه باشد و این وسط بیشتر ضایع شوم. درنهایت هم تصمیم گرفتم جوری رفتار کنم که انگار حواسم

خیلی پرت است و حرفش را نشنیده‌ام. راننده که دید ساکت ماندم، فکر کرد مچم را خوب گرفته. یک مدال شجاعت نامرئی به سینه‌اش چسباند و با اعتمادبه‌نفس بیشتری حرف‌هایش را ادامه داد و در ادامه از عملکرد نیروی انتظامی هم انتقاد کرد. یک ربع بعد اسکناس‌های مجاله را گذاشتم کف دست راننده و آمدم خانه. روسری عزیزم را تا کردم و برای همیشه گذاشتم توی کمد. چون نقش پلیس کمی برای من سنگین بود و راستش من همان نقش مسافرتاکسی تاییدکننده حرف‌ها را بیشتر دوست داشتم.

اگر فکر می‌کنید با تاکسی سوار نشدن از بحث‌های تحلیلی فرار کرده‌اید، سخت در اشتباهید

## یا ربطی خواهیم یافت یا ربطی خواهیم ساخت

همه چیز به هم مربوط است. اگر فکر می‌کنید این‌طور نیست یا خیلی ساده لوحید یا اصلا تا به حال سوار تاکسی نشده‌اید. کافی است یک بار وارد یک بحث تحلیلی سیاسی-اجتماعی شوید تا حساب کار دست‌تان بیاید که در این مملکت چه خبر است. تا بفهمید همه چیز به هم مربوط است و در همه مسائل دست‌های پشت پرده‌اند که آخر کار برای من و شما تصمیم می‌گیرند. حالا اگر شما خودتان دست پشت پرده نیستید یا آشنایی در پشت پرده ندارید، لااقل می‌توانید در این بحث‌ها مشارکت داشته باشید و دلی سبک کنید.



علی گنجی

روزنامه‌نگاری  
که خیلی وقت است  
تاکسی سوار نشده  
اما زخمی شکل‌های  
دیگر تحلیل است

از این حرف‌ها گذشته، در زندگی ما سوالاتی هست که همیشه به دنبال یافتن پاسخ برای آنها هستیم. البته اگر شما در زندگی‌تان سوالی نیست که همیشه به دنبال پاسخ آن بگردید، احتمالا راه را اشتباه رفته‌اید و باید تجدید نظری در سبک زندگی و شیوه جست‌وجوگری خود بکنید. اگر هم این سوالات همیشه با شما هستند و دنبال مرجعی برای یافتن پاسخ آن هستید باید این خبر خوش را به شما بدهیم که جاها و آدم‌های مختلفی هستند که می‌توانند به این دست سوال‌های ما جواب بدهند.

برای مثال، چگونه بفهمیم کار خودشان است یا نه؟ چگونه

بفهمیم با مرگ گورخری در ماداگاسکار دلار ارزان می‌شود یا گران؟ اصلا چگونه بفهمیم ماداگاسکار گورخر دارد یا نه؟ همه اینها سوالاتی است که برای یافتن پاسخ آن نیاز است یک مسیر طولانی و ترجیحا پر ترافیک را با تاکسی سفر کنید. اگر همه مسافران پایه باشند و خوب بحث درگیرید، جواب همه سوالات‌تان را خواهید یافت.

اما اگر با وجود شرایط کرونا یا هر دلیل دیگری خیلی وقت است که تاکسی سوار نشده‌اید، ما به شما مراجع دیگری را معرفی می‌کنیم که می‌توانند پاسخگوی سوالات شما باشند.

## شاخ‌های مجازی

یکی از گروه‌هایی که وظیفه خطیر ربط دادن همه چیز به هم را به‌عهده گرفته‌اند، شاخ‌های اینستاگرامی و مجازی‌اند. تجربه ثابت کرده مردم در محیط آنلاین، همه چیز را باور می‌کنند. وقتی گروهی تصور می‌کنند پروفیسور سمیعی آن‌قدر بیکار است که کانال تلگرامی و صفحه اینستاگرامی دارد، حتما هر چیز دیگری را هم قبول می‌کنند. لازم هم نیست حتما یک شخص شاخ باشید. همین که صفحه‌تان مخاطب داشته باشد و لایک خورش بالا باشد، شما یک تحلیلگر هستید. مثلا یک صفحه که دایمشم پخش می‌کند، ناگهان پستی منتشر می‌کند و زیرش می‌نویسد: «اینجا ایران است خیلی قدیم... پی جودیم چی شدیم؟» بعد هم تحلیل ارائه می‌دهد از این‌که ما قدرشناس نبودیم و از یک ایر قدرت جهانی رسیدهایم به وضعیتی که دائم برقمان برو. شاخ‌های مجازی کم نیستند. بازبزرگانی که در تلویزیون نقش‌های درجه سه و چهار بازی می‌کردند و اکنون در سریال و فیلمی جای ندارند، اینستاگرامر شده‌اند و فضای فعالیت هنری‌شان در قاب گوشی خلاصه می‌شود. فرقی هم ندارد خبر مورد تحلیل‌شان واقعی است یا نه. مثلا کلیپی از چاقوکشی در تلافروشی در مالزی را هند در صفحه‌شان قرار می‌دهند و می‌نویسند: «واقعا ما ایرانی‌ها کی فرصت کردیم این‌قدر بد باشیم؟» بعد هم که خبر تکذیب می‌شود و همه اعتراض می‌کنند که اینجا ایران نیست و ما را بدبخت نشان نده، پستی می‌گذارند با این مضمون: «الان یعنی تو کشور خودمون دزدی و چاقوکشی نمی‌شود؟» و به همین راحتی از پاسخگویی پخش اخبار جعلی فرار می‌کنند. بعد هم کلیپی از نوازش گربه‌شان جهت تلطیف فضا پخش می‌کنند و در بیوی خود می‌نویسند: «حامی حقوق حیوانات». صفحه که به بازدید کافی رسید تبلیغات را شروع می‌کنند تا یک وقت رنجی در زندگی‌شان تحمل نکنند. در مواجهه با این گروه تحلیل‌گرا ن می‌توانید از گزینه بلاک استفاده کنید که برای گروه‌های قبلی به‌خصوص شوهرعمه‌ها مورد استفاده نبود. مراقب تبلیغات و کرم موها و رنگ موهای تقلبی که در صفحه‌شان تبلیغ می‌شود هم باشید که علاوه بر اعصاب، موهایتان هم از دست خواهد رفت.

## شوهر عمه‌ها

گروه دیگری از آنالیزورهای همه‌کاره که تا قبل از فراگیری اینترنت، حوزه فعالیت‌شان دوره‌می‌های خانوادگی بود، حالا حسابی صاحب تریبون هستند. حالا که همه در قرنطینه و خانه نشسته‌اند و صبح تا شب اینستاگرام و واتس‌اپ را مرور می‌کنند، شوهرعمه‌ها بعد از سال‌ها مورد اقبال قرار گرفته و بازار تحلیل‌شان داغ است. این گروه از پژوهشگران، تصویرشان از گروه‌های تلگرامی و اینستاگرام این است که همه تمام مطالب ریز و درشت‌شان را مورد مطالعه قرار می‌دهند. تحلیلگران بازنشسته که اکثرا مورد بی‌توجهی عمه‌ها قرار گرفته‌اند، گروه‌های فامیلی را پر می‌کنند از مطالب متنوع که مطلقا هیچ ربطی به هم ندارند. صبح‌ها معمولا با یک «صبح بخیر خدمت تمامی اعضای گروه» شروع می‌کنند و بعد سراغ آخرین مطالب می‌روند که یا نقل‌قولی است از کوروش کبیر یا توصیه‌های کرونایی است یا یک هشدار در مورد نوع جدید کلاهبرداری و دزدی که باید مراقبش باشیم. تفاوتی ندارد که با آنها موافقت یا مخالفت کنید زیرا در آخر حرف خودشان را می‌زنند و با جمله «اینها رو من خودم دیدم که میگم» مهر باطلی می‌زنند بر تمامی فکت‌هایی که در برابرشان می‌گذارید. این گروه ریشه مشکلات را در بطن جامعه می‌بینند و هر بلایی اعم از تورم، قحطی، گرانی، سیل و زلزله را با جمله «آقا همه اینها تقصیر خودمان است» مورد تحلیل قیق قرار می‌دهند. در مواجه با این گروه از تحلیلگران خونسردی خود را حفظ کرده، فاصله را رعایت کنید و امور را به عمه خود بسپارید.



## دانشجوهای سال اولی

فضای دانشگاه باعث می‌شود دانشجوی تازه‌وارد از پایه با همه چیز مخالفت کند. البته سعی می‌کند این مخالفت علمی باشد. مثلا به یک دانشجو بگویند فلان رشته دانشگاهی خوب است. سریعاً مخالفتش را ابراز کرده و آسمان را به زمین می‌بافد تا به شما بفهماند رشته مورد نظر اصلا خوب نیست و شما سخت در اشتباهید. اگر به همان دانشجو بگویند همان رشته بد است، باز هم مخالفت می‌کند. به این صورت اصل پایستگی مخالفت در قشر دانشجو را متوجه خواهید شد که از بین نمی‌رود، بلکه از موضوعی به موضوع دیگر می‌رود. این تحلیلگران حتی اگر فقط یک هفته از دانشگاه رفتن‌شان گذشته باشد، تمامی تحولات سیاسی و فرهنگی را از دید رشته دانشگاهی خود می‌بینند و همه چیز را با رشته دانشگاهی‌شان تحلیل می‌کنند. اگر شانس بیاورید و به پست دانشجویان فلسفه نخورید، احتمالا چندی از کلمات مورد استفاده‌شان را متوجه خواهید شد. در مواجه با این قشر، برعکس راننده تاکسی‌ها، هیچ‌گاه موافقت خود را اعلام نکنید تا در پایان یکی از مخالفان خسته شود و محل را ترک کند. متأسفانه راه دیگری برای مقابله با تحلیل دانشجویی به‌دست نیامده.



## آن‌ور آبی‌ها

هر ایرانی که سوار هواپیما می‌شود و از آن بالا ما ریزه میزه‌ها را می‌بیند، از همان لحظه تحلیلگر و ایران پژوه می‌شود. زمین تمرین هم خانه ایرانیان مقیم خارج کشور است. به این صورت که وقتی برای شام به خانه ایرانی دیگری می‌روند، از رنجی که بر آنها روا رفته می‌گویند و همزمان غذای میزبان را نقد و بررسی می‌کنند. پیش آمده که آن‌قدر غذا را خوب نقد می‌کنند و ایرادات بنی‌اسرائیلی می‌گیرند که به مسابقات بفرمایید شام اعزام شده و در صورت کسب پیروزی، به‌عنوان کارشناس و تحلیلگر مسائل ایران به استخدام شبکه‌های آن‌ور آبی در می‌آیند. «تو ایران واقعا خیلی دارکه همه چی.» «این گاورمنت ایران معلوم نیست چه پوییتی از کاراش داره.» «خدا رو شکر اینجا تو لاندن همیشه به نفس راحت کشید.» این را ایرانیانی می‌گویند که از خانه‌های بزرگ و راحت‌شان در ایران نقل مکان کرده‌اند به آپارتمان‌ها نقلی و ۴۰ متری لندن. در آنالیزشان تا حد ممکن از لغات انگلیسی استفاده می‌کنند و اساس تحلیل‌شان هم این است که هر چه در خارج اتفاق می‌افتد خوب است و هر آنچه در ایران می‌گذرد اشتباه محض. مثلا اوایل دوران

کرونا ایران محدودیت رفت و آمد نداشت و خارج‌نشینان به فریاد در آمدند که چرا ایران کاری برای کنترل کرونا نمی‌کند. کرونا که به انگلیس رسید و از قضا نوع انگلیسی‌اش کل اروپا را بیچاره کرد، این عزیزان به مقام دفاع از دولت فخیمه ملکه که بسیار کار خوبی کرده که منع رفت و آمد و نگذاشته و باید ایمنی جمعی کسب شود. ایران هم که مقررات منع رفت و آمد را گذاشته بود مورد نقد مجدد این یاران سفر کرده قرار گرفت. هرچیزی از نوع ایرانی‌اش بد است. فقط خارجی!

